



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروژیکٹ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انسان موجودی مختار و صاحب عقل و اندیشه است، در مسیر زندگی عقل انسان کامل‌تر شده و از راه‌های توانمندسازی عقل، استفاده از دانش و تجربیات دیگران است. سرنوشت انسان، سرانجام و عاقبت اعمال اوست که به منظور ایجاد حسن عاقبت، بررسی عوامل مؤثر در سرنوشت حائز اهمیت ویژه است. از عوامل مؤثر در سرنوشت انسان می‌توان به اراده و اختیار، عقیده و عمل، محیط و وراثت، عملکردهای معنوی و ... اشاره کرد. اعتقاد به قیامت از عوامل مؤثر در سرنوشت انسان است که قطعیت این اصل مهم در آیات متعددی از قرآن اثبات شده است. در مورد سرنوشت انسان دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه اول سرنوشت هر شخص از روز ازل، از طرف خداوند و بدون دخالت انسان تعیین شده و قابل دگرگونی نیست. دیدگاه دوم، در عین حال که دست تقدیر الهی در زندگی انسان را مؤثر می‌داند، انسان را به عنوان موجودی دارای اراده و اختیار پذیرفته و او را مؤثر در سرنوشتش می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱، ۳۱۰). حال آنکه انسان با انتخاب ایمان و یا کفر، تأثیری اساسی در سرنوشت خود ایجاد خواهد کرد (مطهری، بی‌تا: ۱۳). قرآن کریم صراحتاً انسان را، در سرنوشت خویش و اعمال و رفتارش مؤثر می‌داند و از این بالاتر، انسان می‌تواند با رفتار و کردار خویش در حوادث جهان نیز مؤثر باشد و زمینه ایجاد نعمات و برکات و یا آفات زمینی و آسمانی و بلاها را فراهم آورد. بنابراین سرنوشت انسان حتمی و لایتغیر نیست و تحت عوامل مادی و معنوی تغییر می‌کند. عوامل مادی داری عنصر چون وراثت، محیط و فرهنگ (روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی) است، عوامل معنوی نیز ذهنی (تفکرات)، گفتاری و عملی است (سبحانی‌بریزی، ۱۳۸۳: ۹، ۴۱۳). از جمله عقاید مهم و مؤثر در افکار و اعمال انسان مومن، اعتقاد به قیامت است؛ اعتقاد به

اینکه دنیایی ماوراء این جهان وجود دارد، که زندگی انسان‌ها در آن عالم، جاودان خواهد بود. ایمان به قیامت و سرای جاودان آخرت و علم به تاثیر اعمال، بر سرنوشت دنیوی و اخروی، حساسیت انسان مومن، نسبت به اعمال خویش، بیشتر و دقیق‌تر خواهد بود. سوره مکی حاقه (ترتیب نزول هفتاد و هشتم) و معارج (ترتیب نزول هفتاد و نهم) از جمله سوره‌هایی هستند که مسائل مربوط به قیامت در آن مطرح می‌شود و که از نظر ترتیب مصحف نیز متوالی هستند. این دو سوره حکایت از فضای یکسان اجتماعی که نشان از شک و تردید معاصران پیامبر(ص) نسبت به عذاب و جزا را نشان می‌دهد. خداوند در این دو سوره با بیان حقانیت، عظمت و قطعیت قیامت حوادثی را مطرح کرده و با اشاره به فرجام و سرنوشت دنیوی و اخروی معتقدان و منکران به قیامت را تصویرسازی کرده است.

پیشینه تحقیق

- برخی از مهمترین پژوهش‌های مرتبط با مسأله تحقیق حاضر عبارت است از:
- کتاب: سرنوشت انسان قیامت و حشر، نوشته مسعود عالی (۱۳۹۲)، زندگی پس از مرگ و مباحث مربوط به قبل قیامت تا علایم قیامت را از دیدگاه آیات و روایات بررسی کرده است.
 - کتاب: آثار اعتقاد به معاد در زندگی از دیدگاه نهج‌البلاغه، نوشته علیرضا اعجازی (۱۳۹۰)، نقش معاد باوری در زندگی انسان را در کلام امیرالمومنین(ع) مورد بررسی قرار داده است.
 - مقاله: بررسی آثار فردی و اجتماعی اعتقاد به معاد، نوشته سیدحسن عسگری نقوی (۱۳۹۸)، با طرح آثار اعتقاد به معاد در سرنوشت انسان در دو بعد فردی و اجتماعی، انسان مومن را متعهد به انجام اعمال مطابق دین فراخوانده است.

- مقاله: تعیین سرنوشت در حیات پیشین و رابطه آن با اختیار انسان از دیدگاه علامه طباطبایی و مکتب تفکیک، نوشته فروغ السادات رحیم پور، مجله انسان پژوهی (۱۳۹۵)، بررسی شقاوت انسان را در عواملی چون اراده و اختیار، عقیده و عمل، محیط و وراثت مورد بررسی قرار داده است.
- مقاله: نقش عوامل غیرمادی در سرنوشت انسان، نوشته ابوالقاسم ولی زاده، مجله پاسدار اسلام (۱۳۸۲)، عواملی چون تقوا، استغفار، شکرگزاری و یا کفران نعمت، گناه، ظلم، صدقه و احسان، صله ارحام، صبر، وحدت و دوری از اختلافات، دعا را مورد بررسی قرار داده است.
- پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان: نقش معاد در سبک زندگی بر اساس آیات و روایات، نوشته غلامحسین کوهستانی، دانشگاه علوم قرآنی زابل (۱۳۹۵)، معاد باوری و آثار آن در زندگی فرهنگی اجتماعی افراد مورد بررسی قرار گرفته است.
- پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان: تاثیر معاد باوری در سلامت روان از منظر قرآن کریم، نوشته فاطمه شریف زاده، دانشگاه قرآن و حدیث، دانشکده علوم و معارف قرآن (۱۳۹۷)، تاثیر باور معاد در آرامش روح و روان انسان و میل به جاودانگی در او با ایمان به معاد را تبیین نموده است.
- پایان نامه: آیات قیامت در قرآن از منظر نظریه ساخت گرایی با تاکید بر سوره حاقه، نوشته الهام عارفی پور، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (۱۳۸۹)، با ترسیم نمودارهای متعدد و تحلیل های آماری، لایه های پنهانی از وجود شباهت های آوایی واژگانی و نحوی در سوره حاقه را مورد بررسی قرار داده است.

و نگاشته‌های بی‌شمار دیگر. اما پژوهشی که به بررسی مسأله نقش اعتقاد به معاد در سرنوشت انسان در آموزه‌های سوره‌های حاقه و معارج را مورد بررسی قرار دهد، یافت نشد.

۱. نقش اعتقاد به قیامت در سرنوشت دنیوی منکران به آن

سرنوشت دنیوی منکران قیامت در سوره‌های مختلف قرآن مطرح شده است؛ در این گفتار سرنوشت اقوام گذشته که در اثر عصیان و نافرمانی پیامبران خود، دچار هلاکت و نابودی شدند؛ با محوریت سوره‌های حاقه و معارج بررسی می‌گردد؛ با توجه به اهداف واحد و ارتباط آیات این دو سوره که حول محور اثبات قیامت و تاثیر انکار این اصل می‌پردازد، در بخش اول این گفتار سرنوشت دنیوی منکران قیامت، در سوره حاقه بررسی می‌گردد و در بخش دوم سرنوشت دنیوی منکران قیامت، در سوره معارج بیان می‌گردد.

۱.۱. سوره حاقه

«الحاقه» یکی از نام‌های قیامت، به معنای امری حق (طریحی، ۱۳۷۵: ۵، ۱۴۹) که وقوع آن حتمی و لازم است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰، ۵۵). زیرا در آن روز هر کس به جزای اعمالش می‌رسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱، ۲۴۷). آیات: «الْحَاقَّةُ. مَا الْحَاقَّةُ. وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ» (حاقه/ ۱-۳). بعد از بیان حقانیت، اهمیت و عظمت قیامت را با نام‌های حاقه تکرار آن و استفهام خبریه بیان می‌دارد. خطاب در آیه سوم به تمام اشخاص است و اینکه هیچ یک از مخاطبین نسبت به قیامت علمی ندارند، می‌فرماید: تو نمی‌دانی قیامت چیست.

این تعبیر کنایه از کمال اهمیت و درجه عظمت آن روز است. اینکه وقایع قیامت را به تفصیل و دقت بدانیم جزء تکالیف ما نبود و منظور از حقانیت صرفاً حتمیت در

وقوع نیست (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۶، ۳۶۷۷)؛ بلکه ایمان به آن مؤثر در زندگی و سرنوشت ما است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۳۹۲). فضای نزول سوره با قاطعیت و جدیتی همراه است که قدرت الهی و ناتوانی بشر را نمایان می‌کند، برنامه‌ای که توسط انبیاء الهی برای رشد انسان‌ها فرستاده شده که دوری و نافرمانی از آن مجازاتی شدید در بر دارد.

خداوند پس از اثبات حقانیت و عظمت قیامت در آیات بعد، به بیان سرنوشت منکران و مومنان این حقیقت، از اقوام گذشته برای عبرت و اندرز مخاطبین می‌پردازد.

- قوم ثمود: خداوند در آیات: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عَادُ بِالْقَارِعَةِ. فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلَكُوا بِالطَّاغِيَةِ» (حاقه/۴-۵) ابتدا تکذیب قیامت دو قوم ثمود و عاد را ذکر، و سپس سرنوشت قوم ثمود را بیان می‌دارد. لفظ «قارعه» یکی از نام‌های قیامت و به معنای «کوبنده» است. زیرا کوبنده و شکننده و برهم زننده‌ی اوضاع دنیا و پراکنده کننده‌ی اجزاء آن است (ثقفی‌تهرانی، ۱۳۹۸: ۵، ۲۶۰). ذکر تمام اوصاف و عظمت قیامت، قوم حضرت صالح که قبیله ثمود بودند و قوم حضرت هود(ع) که قبیله عاد بودند، منکر این حقیقت شدند.

خداوند در این سوره قضایای قوم ثمود را قبل از قوم عاد ذکر فرمود چرا که هلاک آنی قوم ثمود با عذاب الهی باشد (طیب، ۱۳۷۸: ۱۳، ۱۵۸)، و هیچ اثری از آن قوم باقی نگذاشت؛ در حالی که عذاب و هلاکت قوم عاد، هفت شب و هشت روز بطول انجامید. خداوند متعال علت هلاکت قوم ثمود را صیحه مرگبار آسمانی، صاعقه و زلزله ذکر نمود (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۵۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۰، ۵۱۶). پس در مورد قوم ثمود به سبب انکار قیامت، بوسیله حادثه بسیار هولناک صیحه آسمانی، صاعقه و زلزله، منجر به هلاک آنی این قوم شد. این قوم،

با عذاب استیصال الهی، عذابی برابر و به بزرگی گناهشان، مجازات شدند؛ به گونه‌ای که آثاری از آنها باقی نماند.

- قوم عاد: خداوند در آیات: «وَأَمَّا عَادُ فَاهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (حاقه/۶-۸) اشاره به داستان قوم عاد و سرنوشت آنها دارد. قوم و امت حضرت هود(ع)، به وسیله باد سردی که از شدت سردی آن باد، دندان‌ها به هم می‌خورد و صدا می‌دهد، هلاک شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۳۹۳). عذاب الهی هفت شب و هشت روز طول کشید تا با طولانی شدن مدت آن، در وجود منکران، بیشتر خواهد ماند. این اهلاک، بهترین پند در برابر قلوب مؤمنان و معاصران ایشان و آیندگان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴، ۴۳۹). هدف خداوند از بیان داستان‌ها تنها شناخت یا تسلی خاطر پیامبر(ص) نیست، بلکه مخاطبین، با تخیل حضور در حوادث قصه‌ها و تجسم صحنه‌های آنها، پند و عبرت گرفته و این امر سبب افزایش ایمان و اعتقاد آنها شود.

- قوم فرعون و اقوام پیش از فرعون: خداوند در آیات: «وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ. فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً» (حاقه/۹-۱۰) از امتهای خطاکار که خداوند آنان را عذاب کرد قوم فرعون و اقوام پیش از آنها بود. فرعون حلقه‌ای از یک نظام حکومتی داشت که بر مصر فرمانروایی می‌کرد و اقوام گذشته او نیز حلقه‌ای دیگر، از همین نظام بودند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶، ۲۸۹). فرعون که سال‌ها در سرزمین مصر فرمانروا بود، با حضرت موسی سال‌ها به مبارزه برخاسته و همچنین اقوام دیگر قبل از زمان فرعون، همه افراد آن به سبب خطاکار بودن، هلاک شدند.

این اقوام در اثر عصیان و نافرمانی از دعوت رسولان و مبارزه با آنان، توسط پروردگار به سخت‌ترین وسیله هلاک شدند و پروردگارشان به عقوبتی بسیار شدید،

ولی برابر با گناهشان، ایشان را مواخذه کرد. عصیان از دستوره‌های پیامبران نتیجه عدم ایمان به جزا و حساب و انکار قیامت است، بنابراین اثر این عصیان، گرفتارشدن در عقوبت شدید است، که خداوند در این آیه به آن اشاره دارد.

- قوم لوط (ع): آنها در شهرهایی که ساکن بودند با زلزله شدیدی زیر و رو شد. عصیان و سرپیچی فرعون و اقوام پیش از فرعون و قوم لوط (ع)، از پیامبر زمان خودشان، به صورت جمع در آیه بیان شده است (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶، ۳۶۷۸). بنابراین به سبب عصیان از رسول، که نتیجه انکار قیامت است؛ این قوم دچار زلزله و باران سنگ و عذاب شدید و هلاکت شدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴، ۴۴۲). سرانجام لحظه عذاب قوم لوط (ع) فرا رسید و با فرمان ما سرزمین را زیر و رو کردیم، و بارانی از سنگ، از گل‌های متحجر متراکم بر روی هم، بر سر آنها فرو ریختیم. سچیل کلوخ است که از سنگ و گل گرفته شده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۳، ۲۳۵). خداوند به این عذاب اکتفا نفرموده به کلی شهر آنها را زیر و رو کرد و برای اطمینان از هلاک تمام قوم و یا محو اجساد و آثار آن قوم، بارانی از جنس سنگ‌هایی نشاندار و لایه لایه و از جنس کلوخ به صورت سریع و پی در پی بر آنان نازل کرد.

- قوم نوح: در آیه: «إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ» (حاقه/ ۱۱) طغیان آب یعنی زیاد شدن آن بیش از نیاز موجودات زنده به آن است. خدا باران‌ها را از طریق حساب‌های دقیق فرو می‌فرستد که متناسب با نیازمندی‌های آفریدگان او است، اما در طوفان حضرت نوح، به آسمان و زمین فرمان داد که جریان آب را هر چه می‌توانند افزایش دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۳۹۴)؛ طغیان آب بدین صورت بود که ابرهای تیره و تار آسمان را پوشانید، و بارانی نازل

شد که گویا سیلاب از آسمان می بارد، چشمه ها نیز از زمین جوشید، و این هر دو آب دست بهم دادند، و باغ ها، مزارع، خانه های قوم طغیانگر و قصرها، همه در آب فرو رفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴، ۴۴۳).

بنابراین، خداوند متعال با تصویرسازی سرنوشت دنیوی منکران قیامت از اقوام گذشته در این آیات برای پند عبرت و توجه به قیامت مطرح نموده و نظر مخاطبان را به سنت جزا و مجازات دنیوی ایشان که، اندازه کوچکی از عقوبت اخروی منکران است، جلب کرده و عذاب هایی از قبیل: صبحه مرگبار آسمانی، صاعقه، زلزله، بادهای سرد و مسموم، بارانی از جنس کلوخ، طوفان، سیل و ... که سبب نابودی انسان ها و آبادی ها و حتی نسل منکران می شود.

۲.۱. سوره معارج

سوره معارج با هدف بیان حقیقت آخرت، یادآوری قیامت، پاداش و جزاء در آخرت، عذاب قطعی کافران معارف متعددی را ارائه داده است. شخصی از روی انکار و تمسخر، عذاب حتمی را درخواست می کند: «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ. لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ. مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» (معارج ۱-۳). ایمان انسان به حق در گرو ایمان او به حساب و جزا است؛ زیرا در غیر این صورت ایمان به حق معنا ندارد.

کسی که منکر حق است در اصل منکر جزا و قیامت می باشد. سؤال سؤال کننده نه تنها از شک عذاب الهی و قیامت خبر می دهد، بلکه حالتی از تمسخر را نشان می دهد که فرهنگ مردمان زمان نزول بود و رسالت پیامبر (ص) برای اصلاح همین فرهنگ از جانب خداوند متعال بود. این سوال نشأت گرفته از کینه های پنهان نسبت به حضرت رسول (ص) و رسالت ایشان بود، و این تمسخر شامل هر انکار حقی است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۸، ۲۷۹).

خداوند متعال در این آیه بزرگی عذاب و هراس حاصل از آن را توصیف نمی‌کند، بلکه تأکید خداوند درباره وقوع عذاب و واقعیت عقلانی آن است، خواه منکران بپذیرند یا نپذیرند. جهل شخص نسبت به حقایق، خللی در حقانیت آن ایجاد نمی‌کند. از این رو سؤال مطرح شده در آیه، سؤال کسی که خواستار فهم مطلب و یا برای کسب معرفت باشد، نیست؛ به همین جهت فعل را به وسیله باء متعدی ساخته و به آن معنی تکذیب داده است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶، ۳۵۹). که حکایت از شک و تردید و تمسخر پرشش کننده دارد.

در شان نزول این آیات آمده است که هنگامی که پیامبر(ص) و علی(ع) را در روز غدیرخم به خلافت منصوب فرمود و درباره او گفت: هر کس من مولی و ولی او هستم علی مولی و ولی او است، پس از نشر این خبر در سرزمین‌های مختلف، نعمان بن حارث زهری خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد ما را دعوت به توحید کردی و اینکه فرستاده خدا هستی ما هم پذیرفتیم، سپس دستور به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات دادی ما همه اینها را نیز پذیرفتیم، تا اینکه این جوان را به جانشینی خود انتخاب کردی، و گفتی: «من کنت مولاه فعلی مولاه» آیا این سخن از ناحیه خودت است یا از سوی خدا. پیامبر(ص) فرمود: سوگند به خدایی که پروردگاری جز او نیست این پیام از جانب خدا است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶، ۳۴۰). در این هنگام سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت و در همین موقع آیه: «سَأَلْ سَائِلٌ...» نازل شد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵، ۴۱۱).

خداوند در ادامه می‌فرماید: «لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» (معارج/۲). سائلی از کفار عذابی را از خدا درخواست می‌کند که مخصوص کافران است و به زودی و قطعاً به آنان می‌رسد، عذابی که هیچ دفع کننده‌ای برای آن نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰، ۶؛

طبرسی، ۱۳۷۲: ۴، ۳۵۶). بنابراین هرگاه زمان عذاب برسد، چه عذاب را درخواست کند و یا نه، حتما و قطعاً به آن می‌رسند و دافعی برایش ندارند. نعمان بن حادث زهری چون کفر به جزا داشت به دنبال آن منکر رسالت الهی یا رسول(ص) و جانشین آن شده و در نهایت دچار کفر به حق شده و به سرنوشت هلاک فوری با عذاب الهی مبتلا گردید.

خداوند همانطور که در آیات ابتدایی سوره معارج با بیان عذاب قطعی و فوری سائل و منکر جزا، تاکید بر حتمیت وقوع عذاب و قیامت داشت، در آیات پایانی این سوره نیز روز جزا را متذکر می‌شود: «يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ. خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (معارج/۴۳-۴۴). بیان حقیقت قیامت و اثبات قطعیت، عظمت و تکرار آن، نشان از اهمیت و تاثیر این اصل در سرنوشت انسان دارد و تمام این وعید و اوعاب برای عبرت و توجه منکران می‌باشد.

۲. نقش اعتقاد به قیامت در سرنوشت دنیوی معتقدان در سوره حاقه و معارج

خداوند در آیات ابتدایی سوره حاقه پس از بیان حقایق، عظمت و اهمیت قیامت، سرنوشت منکران قیامت از اقوام گذشته را بیان می‌فرماید و در آیه یازدهم این سوره، با بیان لطیفی اشاره به داستان مومنان قوم نوح و سرنوشت آن دارد که در ذیل مطرح می‌شود.

- سرنوشت قوم نوح: خداوند در مورد سرنوشت مومنان قوم نوح فرمود: «إِنَّا

لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ» (حاقه/۱۱). خطاب در آیه مربوط به همه

بشریت است. زیرا روز طوفان منحصر به آنان بود و مردمانی که بعد از ایشان

آمدند همه از نسل آنان هستند. بنابراین آیه متنی است بر گناهکاران، زیرا که

اگر خداوند پدرانشان را در آن زمان، نجات نمی‌داد، آنها نیز در این زمان،

نبودند (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۴، ۲۶۷۳). با توجه به عذاب‌های منکران قیامت که در آیات ابتدایی این سوره بیان گردید؛ خداوند در این آیه به نجات مومنان قوم نوح و معتقدان به قیامت از این قوم اشاره دارد که با سوار شدن بر کشتی از عذاب الهی در امان ماندند. سرنوشت دنیوی معتقدان به قیامت همراهی با فرستاده خدا و نجات از عذاب الهی است.

- سرنوشت مومنان قوم نوح(ع)، هود(ع)، لوط(ع): با توجه به آیات: «إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ. لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» (حاقه/ ۱۱-۱۲) سرنوشت مومنان اقوام دیگر نیز مانند مومنان قوم نوح نجات و هدایت است. بنابراین سرنوشت مومنان قوم ثمود نجات و همراهی و همنشینی با رسول الهی، حضرت صالح(ع) و حضرت هود(ع) است. مؤمنان منتظر فرمان خدا شدند. این گروه تنها بر خداوند اعتماد کردند و در دعوت به حق به شخص دیگری اعتمادی نداشتند. خداوند به منکران فرصتی کافی داد تا هدایت شوند و زمانی که دست از انکار بر نداشتند، آن هنگام فرمان خدا مبنی بر عذاب رسید. زیرا شامل همه افراد قوم اعم از مومن و کافر نشد، بلکه تنها کافران گرفتار عذاب شدند و این در حالی بود که، در عذاب‌های طبیعی مانند وبا، زلزله و گرسنگی همه مبتلا می‌شوند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۵، ۶۷).

با توجه به آیات ذکر شده عذاب استیصال و نابود کننده، اگر بر قومی نازل شود منکران و گنهکاران قوم را درگیر کرده و سرنوشت مومنان قوم نجات و هدایت است؛ سرنوشت هر کس با توجه به عملش متغیر است. اما مومنان از بلای منکران در نجات می‌یابند. مؤمنین به نوح را از غرق شدن و عذاب، نجات داده، در بلای قوم عاد و ثمود و اقوام دیگر نیز، اهل ایمان نجات پیدا می‌کردند. عذاب الهی تنها مستحقین عذاب را گرفتار می‌کند.

۳. نقش اعتقاد به قیامت در سرنوشت دنیوی معتقدان به آن

نقش اعتقاد به قیامت در سرنوشت دنیوی معتقدان و منکران به قیامت در سوره‌های حاقه و معارج قابل بررسی است.

۱.۳. سوره حاقه

خداوند در آیات: «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً. وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً. فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ. وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ. وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ. يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ» (حاقه/ ۱۳-۱۸) حوادث قیامت از قبیل نفخ صور، از بین رفتن نظم فعلی جهان، تحول در نظام جهان و ایجاد نظامی نوین بیان می‌دارد. سپس سرنوشت معتقدان به قیامت در آیه: «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَأُوا كِتَابِيهِ» (حاقه/ ۱۹) سرنوشت دنیوی منکران و معتقدان را به این اصل مهم، به عنوان عبرت و تذکره مطرح شده و بدنبال آن حوادث قیامت و دگرگونی قوانین دنیوی و ایجاد شرایطی هولناک تصویرسازی شده (تقفی‌تهرانی، ۱۳۹۸: ۵، ۲۶۳) و سپس بیان سرنوشت اخروی دو گروه و حالات و جایگاهشان بیان نموده است.

در این آیات احساسات معتقدان به قیامت را با حال شادی و شغف بیان می‌دارد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴، ۴۵۶). هنگامی که نامه اعمال مومنین را به دست راستشان می‌دهند، خوبی و بدی در آن نوشته شده است بدین دلیل که خود بدانند چه کرده نه برای عقوبت، بعد از اطلاع از نامه عملش مورد بخشش خدا قرار گرفته (عاملی، ۱۳۶۰: ۸، ۳۴۸). این زمان است که او با شادی و شغف از اهل محشر دعوت می‌کند که نامه عملش را بخوانند، زیرا که این نامه جواز بهشت است (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۴، ۲۶۷۶). زمانی که درباره علت این کرامت خدا، از او می‌پرسند. جواب ایشان یقین به وجود قیامت و ایمان قلبی وی عنوان می‌گردد: «إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ»

(حاقه/۲۰). ظن در این آیه به معنای یقین می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۳۹۹). معتقدان در این آیه، بزرگترین افتخار خود را بیان کرده، و می‌گویند: من یقین داشتم که قیامتی در کار است، و به حساب اعمالم می‌رسم و پاداش اعمالم را خواهم دید و آنچه روزی من شده به خاطر ایمان من به چنین روزی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴، ۴۵۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۵۲۱). معنای این سخن آن است که، آنچه در نامه اعمال می‌خوانید ثمره ایمان و یقین به قیامت و باور داشتن حساب، جزاست.

خداوند در آیه بعد رضایت معتقدان، از زندگی را ذکر می‌کند و می‌فرماید: «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» (حاقه/۲۱) چنین کسی به عیشی که خودش آن را پسندد زندگی می‌کند، پس او در زندگی خوشی خواهد بود. یعنی در حالی که از زندگی خشنود است و اینکه به ثواب رسیده، و از عقاب ایمن گردیده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۳۹۹). زندگی کاملی که هیچ عیب و نقصی در آن وجود ندارد، این زندگی زمانی فراهم می‌شود که انسان احساس کمال و نبودن نقص کند. خداوند در آیات بعدی مصادیقی از این زندگی مرضی را بیان می‌فرماید: «فِي جَنَّةٍ غَالِيَةٍ. قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ. كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» (حاقه/۲۲-۲۴).

تمام نعمت‌های این بهشت بدون استثنا در دسترس است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴، ۴۵۸). امر به خوردن و آشامیدن در این آیه اشاره به دو نکته دارد، نخست: اباحت و حلال بودن، که هیچ حرامی در آن جایگاه وجود ندارد، دوم اینکه: خداوند متعال به معتقدان عنایت ویژه برای استفاده از نعمت‌ها دارد، که از آن برخوردار شوند، پس هر چه بخواهند می‌توانند بخورند و بیاشامند و هیچ مانعی وجود ندارد. این آیات تبیین زندگی گوارا و با سعادت مومنان است که در جوار فضل و رحمت الهی سکونت دارند، و در جایگاهی هستند که بزرگی آن، منتهی درجات قابل تصور است (حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴: ۱۷، ۵۱).

خداوند علت تمام این نعمت‌های فراوان را نتیجه اعمال شایسته و صالح معتقدان در زندگی دنیوی ذکر می‌کند که این اعمال نیز ثمره اعتقاد قلبی ایشان به قیامت است. معتقدان به سرنوشت اخروی در قیامت در نهایت سرور و شادی هستند و احساس رضایت و خشنودی از زندگی اخروی خود دارند، در باغ‌های بهشتی اقامت دارند و بدون زحمت و رنج، متنعم از نعمت‌ها و میوه‌های بهشتی و مورد احترام و توجه خداوند متعال هستند.

۲.۳. سوره معارج

خداوند متعال در آیات: «إِنَّا الْمُصَلِّينَ. الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (معارج/۲۲-۳۴) نماز را در راس تمام آنها بیان نموده و این مساله نشان دهنده اهمیت و شرافت نماز، و مؤثر در دفع رذایل مذموم است. اضافه کردن کلمه «صلاة» به ضمیر «هم» دلالت بر، مداومت در نماز خواندن ایشان دارد، نه اینکه ایشان دائما در حال نماز باشند. مداومت در هر عمل سبب تکمیل آن عمل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰، ۱۵). نماز انسان را از فحشاء و منکر باز می‌دارد. «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ. لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (حاقه/۲۴-۲۵) «حَقٌّ مَّعْلُومٌ» زکات واجب است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۵۳۵)، مصرف زکات منحصر در سائل و محروم نمی‌شود. در حالی که ظاهر آیه مورد بحث حق معلوم را منحصر در سائل و محروم می‌داند.

پس حق معلوم زکات نیست، مقدار معلومی است که به فقرا انفاق می‌کنند، لغت «سائل» به معنای فقیری است که از گدایی شرم و حیا دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰، ۱۶)، فقرا را به دو دسته تقسیم می‌شوند، سائل و محروم، و سائل، شخصی است که درخواست می‌کند و احتیاجش را مطرح می‌کند. محروم آن فقیری است که عین احتیاج و نیاز، عفت و توکل او به خدا و یا مناعت نفس او مانع از درخواست و ابراز

نیازش می‌شود، کسی باخبر از نیاز او نیست تا حق او را ادا کند به همین سبب او را محروم می‌نامند (امین، ۱۳۶۱: ۱۴، ۱۰۵). در این آیات، بعد از ارتباط با خالق، ارتباط با مخلوق بیان می‌شود. مراد خداوند از این آیه را بطور مطلق انفاق به فقیر و مسکین نام برد. انفاق از یک سو اثر اجتماعی دارد، و مبارزه با فقر است و از سوی دیگر اثر تربیتی بر شخص انفاق کننده دارد، که او را در برابر حرص و دنیاپرستی ایمن می‌کند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵، ۳۳) و در نهایت مؤثر در سرنوشت او می‌شود. این انسان‌ها به روز قیامت ایمان دارند: «وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّمَ الدِّينِ» (معارج/۲۶) و این روز و سخن رسولان الهی را تصدیق می‌کنند و در اثر این ایمان، دارای صفات نیک نام برده هستند؛ زیرا که اگر منکر قیامت بودند، رفتاری متفاوت داشتند. صفات این گروه منکر، برخلاف صفات ذکر شده معتقدان به قیامت در سوره حاقه است. بنابراین، معتقدان به قیامت قلبی و عملی ایمان به روز جزا دارند. در سایه این ایمان، اعمال صالحی که ثمره آن نیک فرجامی است، انجام می‌دهند. در صورت ایمان به قیامت است که اعمال نیکو و اخلاق پسندیده ظهور و بروز پیدا می‌کند، گناه و کج روی مردم در اثر همین ضعف ایمان به قیامت است، زیرا که نسبت به احکام الهی بی‌اعتنا شده‌اند. خداوند در آیات بعد تاثیر این تصدیق به قیامت، در مومنان را اینگونه مطرح می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ. إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ» (معارج/۲۷-۲۸) مومنان به قیامت علاوه بر ایمان قلبی به حساب و جزا، هرگز خود را از عذاب در امان نمی‌بینند و دائماً احساس مسئولیت می‌کنند، و در حالت خوف و رجاء به سر می‌برند.

اهل نجات از عذاب کسانی هستند که از عذاب الهی می‌ترسند، زیرا در اثر ایمان به معاد و یقین به جزا، از عذابی که به کیفر مخالفت از برخی اوامر الهی مستحق آن شده‌اند، مطمئن نیستند و همیشه در دل ترسی دارند، نمی‌دانند مورد عفو و رحمت الهی

واقع می‌گردند یا مورد غضب الهی قرار می‌گیرند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵، ۳۳). بنابراین اهل ایمان و نمازگزاران همواره از عذاب الهی خوف دارند و از عقوبت عذاب الهی و حبط اعمال خود بیمناک هستند و نشانه این ترس، خوف و دوری از گناهان و کوچک شمردن اعمال نیک خود را در مقابل عظمت کبریایی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰، ۱۶).

خداوند به ذکر اوصاف دیگری از بهشتیان می‌پردازد: «وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوْنَهُمْ حَافِظُونَ. إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ. فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (معارج/۲۹-۳۱) خداوند ویژگی عقیف بودن و کنترل قوای جنسی در چارچوب اسلام را از دیگر صفات مومنان به جزا معرفی می‌فرماید. این صفت در دایره تقوی و پرهیزگاری می‌باشد و تقوی و پرهیزگاری از عوامل مؤثر در سرنوشت است که نشأت گرفته از ایمان به غیب و قیامت می‌باشد.

در ادامه دو صفت از ویژگی‌های مومنان که سرنوشت اخروی تحت ایمان به قیامت برای خود رقم زده‌اند ذکر شده: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (معارج/۳۲) امانت در این آیه معنی وسیعی دارد، نه تنها امانت‌های مادی از هر نوع را در بر می‌گیرد، بلکه امانت‌های الهی و پیامبران و پیشوایان معصوم و راهنمایی‌ها و کلام ایشان، همه را شامل می‌شود. بنابراین، دین خدا و کتاب او، که از طریق انبیا و وحی به انسان رسیده و تصدیق مطالب ایشان که قیامت از محوری‌ترین مباحث ایشان است، امانت بزرگ انسان است، که باید در حفظ آن کوشید. همچنین هر یک از نعمت‌های الهی امانتی از امانات خداوند است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵، ۳۸). پس امانت عبارت از هر چیزی است که انسان بر نگاهداری از آن امین دانسته شده است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶، ۳۹۳)، برخی بر این باورند که مقصود خداوند از امانت، اطاعت

است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳، ۳۳۶). ایمان به قیامت نیز در دایره اطاعت الهی می‌باشد؛ که از اوصاف مومنان در این سوره ذکر شده است. در این آیه علاوه بر صفت امانت‌داری اشاره به ویژگی وفای عهد شده است. کسی که ایمان به خدا و پیامبر (ص) او می‌آورد و تعهدات گسترده‌ای که اعمال و رفتار او را تحت تاثیر قرار می‌دهد می‌پذیرد، در نتیجه سرنوشت وی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. خداوند در آیه ویژگی دیگری از مومنان را بیان می‌کند: «وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ» (معارج/۳۳) شهادت نیز نوعی امانت است، زیرا احقاق حقوق در انجام صحیح شهادت است و در صورت کتمان شهادت حقوق باطل شده و به هدر می‌رود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳، ۳۳۶).

اجرای حق و عدالت باید محقق شده و مرضی الهی باشد. در نتیجه ایشان از عاقبت این شهادت و فشارهای بعد از آن هراسی ندارند، زیرا که رضای خداوند مورد توجه ایشان است، خداوندی که وعده‌ی جزا و پاداش اعمال نیک و بد را به گوش بشریت رسانده است و مومنان به قیامت این ندا را به گوش جان می‌خرند و سرنوشت خویش را به بهترین نحو رقم می‌زنند. با توجه به مطالب عنوان شده، شهادت شامل گواهی دادن به حق در هر امری است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶، ۳۹۳). بنابراین، اعتقاد فرد به قیامت و وجود حساب و کتاب مسیر زندگی وی را مشخص کرده و احساس مسئولیت نسبت به رفتار و اعمالش در او ایجاد می‌کند. در آیه پایانی خداوند با اشاره به صفات مومنان چون: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَخَافُونَ» (معارج/۳۴)، آنها را نشأت گرفته از تصدیق به قیامت می‌داند.

آیه ابتدایی اشاره به نماز دارد و آیه انتهایی این مجموعه نیز مساله نماز را عنوان می‌کند. اما در این آیه، اشاره به محافظت از نماز دارد و در آیه ابتدایی مساله مداومت از نماز بیان شده بود. محافظت بر صلاه یعنی صفات نماز به صورت کامل ادا شود، و

نماز به صورتی که در شرع دستور داده شده است، اقامه شود. البته محافظت بر نماز با مداومت بر نماز متفاوت است. دوام به خود نماز و نفس عمل مربوط است، ولی محافظت مربوط به کیفیت اقامه و ادا نماز است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰، ۱۷).

خداوند در پایان ذکر این اوصاف سرنوشت اخروی و مسیر نهایی صاحبان این اوصاف را بیان کرده: «أَوَلَيْكَ فِي جَنَّتِ مُكْرَمُونَ» (معارج/۳۵) بیان جایگاه و سرنوشت اخروی مومنان انگیزه‌ای برای ایجاد این صفات در انسان است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۱، ۳۴۴). معتقدان هم برخوردار از نعمت‌های مادی و هم منتعم از نعمت‌های معنوی هستند؛ زیرا که میهمان خداوند قادر و رحمان هستند. با توجه به آیات مطرح شده در سور معارج، سرنوشت اخروی معتقدان به قیامت، زندگی مملو از فضل و رحمت، احترام و رضایت و برخورداری از تمامی نعمت‌های بهشتی، در جوار حق تعالی است؛ این سرنوشت ماحصل ایمان به قیامت، و انجام اعمال صالح در سایه این اعتقاد می‌باشد.

۴. نقش اعتقاد به قیامت در سرنوشت اخروی منکران به آن

نقش اعتقاد به قیامت در سرنوشت اخروی منکران به آن در سوره حاقه و معارج عبارت است از:

۱.۴. سوره حاقه

گروهی که در دنیا، دارای این صفات بودند: «إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ» (حاقه/۳۳-۳۴) سرنوشت شوم انسان‌های مذکور در این آیات نیز سرنوشت اخروی منکران به قیامت می‌باشد؛ زیرا که ثمره این خصوصیات و صفات ایشان در دنیا سرنوشت مخصوص به خود در زندگی اخروی خواهد داشت.

منکران با دیدن نامه اعمالشان آرزو می‌کنند ای کاش، دیگر زنده نمی‌شدند که چنین روزی را ببینند و ای کاش قیامت و جزایی وجود نمی‌داشت (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۷، ۵۳). ثروت و مال، در آخرت هیچ ثمره ای ندارد و در صورتی که بوسیله مال، انفاق صورت گیرد و در راه خدا و کار خیر مصرف شود، سودمند می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۴۰۰).

با توجه به خصوصیات ذکر شده از منکران در این سوره و سوره معارج این گروه اهل انفاق و مصرف اموال در راه خدا نبودند و در نتیجه در روز حاقه که حقایق برملا می‌شود خود را دچار خسران واقعی می‌بینند. نه تنها اموال و دارایی مشکلی از ایشان حل نمی‌کند، بلکه قدرت و سلطه ایشان در آن روز، نیز نابود می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۵۲۳)؛ در این دو آیه داشتن اموال مقدم بر داشتن قدرت و سلطنت بیان شده است و این بدین علت است که اغلب اوقات مال، وسیله رسیدن به این سلطه و قدرت است. این در حالی است که در قیامت سلطه مخصوص حق و هر کس که به آن تمسک کرده است، می‌باشد و مابقی محکوم به فنا هستند (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۱، ۳۲۱). بعد از بیان حالات شرمساری و حسرت و خسران منکران در سه آیه بعد سوره، خداوند به ملائکه می‌فرماید: «خُذُوهُ فَعَلَّوْهُ. ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوْهُ. ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ» (حاقه/ ۳۰-۳۲) خداوند به ذکر عذاب‌های جسمانی که همراه با تحقیر و حقارت ایشان است، می‌پردازد. آنها را در غل می‌کشند که بگردن آنها می‌اندازند، سپس آنها را در آتش جهنم می‌اندازند که نتوانند حرکت کنند (طیب، ۱۳۷۸: ۱۳، ۱۷۳). خداوند آیات: «إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. وَلَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ» (حاقه/ ۳۳-۳۴) علت عذاب این گروه را عدم ایمان به خدا و عدم اطعام مسکین می‌داند. عدم ایمان به خدا تنها انکار وجود او نیست، بلکه انکار توحید، عدل الهی و انکار صفات الهی و انکار

معجزات پیامبران و کتاب‌های ایشان و احکام الهی را هم شامل می‌شود. کسی که ایمان به خدا نداشته باشد به هیچیک از امور دینی از قبیل: نبوت، امامت، معاد و ضروریات دین و سایر امور مؤثر در ایمان معتقد نیست.

خداوند در سه آیه انتهایی مبحث منکران، مجدداً عذاب‌های این گروه را بیان می‌فرماید: «فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ. وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ. لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطُونَ» (حاقه/۳۵-۳۶) برای این گروه دوست و یاور و نزدیکی در آن روز نیست، زیرا نسبت‌های جسمانی در قیامت گسسته می‌شود و نسبت‌های روحانی هستند که باقی می‌مانند و ایشان که، هیچ نسبت روحانی و الهی نداشتند در آخرت بی‌یاورند (گنابادی، ۱۴۰۸: ۴، ۲۵۲)؛ بدست آوردن نسبت روحانی با ایمان به خدا و اطاعت از دستورات الهی حاصل می‌شود. بنابراین ایشان در این جایگاه و در این حالت نه همراه جسمانی دارد و نه یاور روحانی. هیچ احدی نیست که او را از عذاب نجات دهد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۵۲۳). این که کيفر و عمل این گروه کاملاً با هم متناسب است. زیرا با قطع پیوند خود با خداوند در دنیا در آخرت هیچ رابطه و پیوند و همراهی ندارند و به خاطر ترک اطعام فقرا، غذائی جز چرک و خون از گلوی آنها پایین نمی‌رود، بدین دلیل که آنها در دنیا لذیذترین طعام‌ها را می‌خوردند در حالی که بینوایان جز خون دل غذایی نداشتند (ثقفی‌تهرانی، ۱۳۹۸: ۵، ۲۶۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۵۲۳). این گروه حق را می‌شناختند و انکار می‌کردند.

منکران قیامت در سوره حاقه گرفتار احساساتی از قبیل: شرمساری، یاس و ناامیدی، ناکامی، حقارت، خسران و زیان، تنهایی، بی‌پناهی، عذاب‌های روحی دردناک‌تر از عذاب‌های جسمی، می‌شوند. همچنین جایگاه اخروی ایشان آتش و جهنم است که با تحقیر در آنها پرتاب می‌شوند.

۲.۴. سوره معارج

خداوند متعال در سوره معارج پس از بیان سرنوشت دنیوی منکر جزا، آیات اثبات قیامت و نزدیکی زمان آن را طرح داشته و برای تصویرساز این واقعه عظیم، برخی حوادث این روز نیز بیان می‌دارد: «يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ. وَ صَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ. وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ» (معارج/ ۱۱-۱۴) منکران در آن زمان که با واقعیت عذاب قیامت رو به رو می‌شوند، قیامتی که در دنیا آن را تکذیب و استهزا می‌کردند، دچار حسرت و پشیمانی عظیمی می‌شوند. هر یک از مجرمین در روز قیامت به سبب گرفتاری زیاد، تمام فکرشان به خودشان مشغول است، نه اینکه دوستان صمیمی خود را در قیامت نشناسند و در آن موقعیت، هرکس گرفتار کار خویشتن است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵، ۲۲). اما فرشتگان هر دو گروه را می‌شناسند. مجرمان را به جهنم و نیکوکاران را به بهشت هدایت می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۵۳۵).

خداوند در آیه بعد می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّهَا لَأُظْفَىٰ. نَزَاعَةً لِّلشَّوْىِ. تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى. وَ جَمَعَ قَاوُعَى» (معارج/ ۱۵-۱۸). هیچ کس از منکران تا متنبه نشوند بر نمی‌گردد. شعله‌های آتش همواره زبانه کشیده، همه چیز را می‌سوزاند. اعضاء بدن پس از جدایی باز بهم پیوست می‌شوند زیرا عذاب دائمی است و ایشان با این همه عذاب نمی‌میرند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۰، ۵۳۵).

این عذاب مخصوص منکرانی است که دارای این دو صفتند: پشت به ایمان کرده و از طاعت خدا و رسول(ص) رو گردان بودند و از طرف دیگر دائماً بدون توجه به حقوق مستمندان در فکر جمع و ذخیره مال از حرام و حلال بوده‌اند، تمام توجهشان در مقام جمع‌آوری ثروت دنیوی بوده، و بعد از جمع‌آوری در مقام حفظ و حراست آنها برآمدند و بخل ورزیدند و در راه خدا انفاق نمی‌کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰، ۱۰).

با توجه به آیات بیان شده در منکران قیامت در سوره معارج سرنوشت اخروی این گروه احساس خسران و زیان، تمنی و التماس برای پرداخت فدیة و فدا کردن نزدیک‌ترین و عزیزترین افراد برای نجات از هراس و عذاب روز قیامت، علاوه بر این عذاب‌های روانی و فرو رفتن در آتش سوزان جهنم، سرنوشت شوم منکران قیامت است.

نتیجه

براساس ادله عقلی و نقلی و اهداف رسالت پیامبران(ع) افعال ما و تمام اسباب و وسائل، مؤثر و دخیل در سرنوشت بوده، و این تاثیر نه بطور مستقل، بلکه با اذن الهی و در طول اراده خداوند است. از این‌رو عوامل مادی و معنوی همچون وراثت، محیط و فرهنگ، تفکرات، گفتار، عمل، بر سرنوشت انسان مؤثر است. اعتقاد به قیامت و زندگی جاودان اخروی، انگیزه‌ای مضاعف برای تلاش در جهت تغییر سرنوشت اخروی به احسن وجه خواهد بود.

سوره حاقه پس از بیان حقانیت و عظمت قیامت سرنوشت دنیوی و احوال منکران قیامت از اقوام گذشته را کرده، و سرانجام کفر به قیامت در این اقوام را مبتلا شدن به عذاب‌های هلناکی چون صیحه آسمانی، صاعقه، باران سنگ، زلزله، غرق شدن و ... بیان داشته، و در مقابل اهل ایمان را از عذاب نجات می‌دهد. سوره معارج سرانجام انکار حق و جزا توسط شخصی که از روی تمسخر و انکار درخواست عذاب الهی را دارد، هلاکت داشته و سرنوشت دنیوی منکران قیامت را هلاکت با عذاب‌های مختلف الهی می‌دارد.

معارف دو سوره حاقه و معارج، با توجه به شرایط نزول یکسان و هدفمندی آنها، توجه به قیامت به عنوان اصل مسئولیت‌ساز و سرنوشت‌ساز در این سوره‌ها با نمایش

صحنه‌های قیامت و توجه به این حقیقت عظیم، مطرح داشته است. بیان سرنوشت اخروی مومنان و منکران به قیامت، و نمایش سرانجام هر گروه در آخرت، راهکاری است که سبب توجه انسان‌هایی می‌گردد که با اعتقاد به قیامت، نظارت کامل بر اعمال خویش دارند، زیرا که معتقدند اعمال دنیوی سرانجامی ابدی در آخرت رقم می‌زند. این گروه در سایه اعمال و صفات نیک در آخرت از فضل و رحمت الهی در بهشت متنعم می‌شوند. در مقابل منکران قیامت گرفتار شرمساری، ناامیدی، حقارت، خسران و عذاب‌های روحی دردناک جهنم شده و با تحقیر در آنها پرتاب خواهند شد.

منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- امین، نصرت (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ش)، تفسیر روان جاوید، تهران، برهان.
- حسینی همدانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۳ش)، منشور جاوید، قم، موسسه امام صادق(ع).
- سورآبادی، ابوبکر بن محمد (۱۳۸۰ش)، تفسیرالتفاسیر، تهران، نشر نو.
- سید قطب (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو.
- _____ (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، تهران، ناصرخسرو.

- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران، مرتضوی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، بیان السعاده فی مقامات العباد، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران، دارمحبی.
- مطهری، مرتضی (بی تا)، انسان و سرنوشت، قم، صدر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

References

- The Holy Quran
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1993), Lasan al-Arab, Beirut, Dar Sader [In Arabic].
- Amin, Nusrat (1982), Makhzan al-Irfan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Muslim Women's Movement [In persian].
- Thaghafi Tehrani, Mohammad (2018), Tafsir Rovani Javed, Tehran, Burhan [In persian].
- Hosseini Hamdani, Mohammad Hossein (1983), Anwar Derakhshan, Tehran, Lotfi bookstore [In persian].
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1991), Fardat fi Gharib al-Qur'an, Beirut, Darul Alam [In Arabic].
- Zamakhshari, Mahmoud (1986), Al-Kashaf on the truths of Ghwamaz al-Tanzil, Beirut, Dar al-Katab al-Arabi [In persian].
- Sobhani Tabrizi, Jafar (2004), Javid Charter, Qom, Imam Sadiq Institute (AS) [In persian].
- Surabadi, Abu Bakr bin Muhammad (2001), Tafsir Al-Tafaseer, Tehran, New Edition [In persian].
- Sayyid Qutb (1991), in the shadows of the Qur'an, Beirut, Dar al-Shoroq [In Arabic].
- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1996), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Islamic Publications [In Arabic].
- Tabarsi, Fazl bin Hassan (1993), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Nasser Khosro [In Arabic].

- _____ (1998), Tafsir al-Jamae Jame, Tehran, Nasser Khosro.
[In Arabic]
Tarihi, Fakhruddin (1996), Majma Al-Baharin, Tehran, Mortazavi [In Arabic].
Tayyeb, Abdul Hossein (1999), Atyeb al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Islam [In persian].
Aamili, Ebrahim (1981), Tafsir Aamili, Mohagheg Ali Akbar Ghafari, Tehran, Sadouq [In persian].
Hawizi's wedding, Abd Ali bin Juma (1994), Tafsir Noor al-Saqlain, Qom, Ismailian [In Arabic].
Qorshi, Ali Akbar (1992), Qoran Dictionary, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya [In persian].
Gonabadi, Sultan Muhammad (1987), Bayan al-Saada fi maqamat al-obada, Beirut, Al-Alami Press Institute [In persian].
Madrasi, Mohammad Taqi (1998), Man Hoda al-Qur'an, Tehran, Darmhabi [In Arabic].
Motahari, Morteza (Bita), Insan and Sarnosht, Qom, Sadr [In persian].
Makarem Shirazi, Nasser (1995), Tafsir al-Nashon, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya [In persian].





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی